

جلوه‌های هجرت در حج از منظر عرفای مسلمان قرن پنجم و ششم

سید محمد قاضی‌عسکر،^۱ محمد تقی فعالی،^۲ علی شیخ‌الاسلامی،^۳ هادی وکیلی^۴

چکیده

هجرت، عاملی تعیین‌کننده در حیات فردی و اجتماعی انسان‌هاست. مفهوم هجرت در اسلام، به حرکت پیامبر ﷺ به همراه عده‌ای از مسلمانان از مکه به مدینه محدود نمی‌شود؛ بلکه همچون حکمی کلی خطاب به انسان، در همه زمان‌ها و مکان‌ها جریان داشته و دارای جلوه‌های گوناگون ظاهری و باطنی است. حج از ارکان اسلام و از عباداتی می‌باشد که از زمان آدم ع در همه ادوار تاریخی انجام می‌شده است.

پژوهش حاضر، با روش کتابخانه‌ای و اسنادی و با استناد به قرآن کریم، روایات معتبر و نظرات عرفای شاخص مسلمان قرون پنجم و ششم همچون قشیری، خواجه عبدالله انصاری، غزالی، عین‌القضات همدانی و رشیدالدین میبیدی، به بررسی جلوه‌های مختلف هجرت در حج می‌پردازد و بیان می‌کند که حج در بُعد ظاهر و باطن، مصداق کامل هجرت

۱. دانشجوی دکترای عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران (Mohamad.ghaziaskar@gmail.com)

۲. دانشیار گروه عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران (نویسنده مسئول) (m.faali@yahoo.com)

۳. استاد گروه عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران.

۴. دانشیار گروه مطالعات تطبیقی عرفان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (drhvakili@gmail.com)

است و دیگر جلوه‌های متفاوت هجرت از قبیل: سفر، سیاحت و عبرت، هجرت از دارالکفر به دارالاسلام، هجرت از سرزمین ظلم، هجرت به معنای موت و انتقال از دنیا به آخرت، هجرت برای کسب علم، هجرت از گناه و بدی و پلیدی، هجرت برای معرفت امام علیه السلام و سیر به سوی خدا، در حج نمایان است. جامع تمام جلوه‌ها در حج، هجرت از بدی و پلیدی است که البته برتری معرفت امام علیه السلام بر دیگر جلوه‌ها مشهود است.

کلیدواژه‌ها: هجرت، حج، سفر، سیر، سلوک، عرفان اسلامی.

هجرت و نقل مکان در این کره خاکی، تاریخی به قدمت بشر دارد و در بستر حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها عاملی تعیین‌کننده است. بدون شک، از مصداق‌های بارز و کامل هجرت، حرکت رسول خدا ﷺ به همراه عده‌ای از مسلمانان از مکه به مدینه، به منظور تأسیس جامعه اسلامی مستقل و مستحکم است؛ اما قلمرو معنایی هجرت در اسلام، به این محدود نمی‌شود. با مراجعه به آیات قرآن، می‌توان دریافت که موضوع هجرت، نه به‌عنوان خبری از حادثه‌ای در زندگی پیامبر اکرم ﷺ، بلکه به‌عنوان یک اصل هم‌ردیف با ایمان و جهاد و حکمی کلی خطاب به نوع انسان مطرح است؛ کما اینکه امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «هجرت به همان حدّ اولی که بوده، امروز هم باقی است و پیوسته باید مهاجرت کرد» (سید رضی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۶).

حج از ارکان اسلام و از عباداتی است که از زمان آدم علیه السلام انجام می‌شده و طبق روایت، فرد مسلمان در صورت انجام‌ندادن آن، گویی غیر مسلمان از دنیا رفته و هنگام مرگ به او گفته می‌شود: «فَلَيْمٌ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۶۱).

طبق معنای آیه ۲۷ سوره حدید، رهبانیت برگرفته از آیین پیروان حضرت مسیح علیه السلام است. بر این اساس، قرآن اصل رهبانیت را تأیید می‌کند؛ هرچند از طریق انبیا آن را تشریع نکرده باشد. رهبانیت در عرف، به معنای انقطاع انسان از مردم برای عبادت خدا و ترس از اوست (طباطبایی، ۱۹۷۴، ج ۱۹، ص ۱۷۳). پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «رهبانیت امت من، هجرت، جهاد، نماز، روزه، حج و عمره است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۷۷). عبدالرزاق کاشانی، رهبانیت مسیحی را مشابه عرفان اسلامی می‌داند (ر.ک: کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۴).

نکته مهم در رهبانیت اسلامی یا در سلوک عرفان اسلامی، دورنبودن از متن جامعه و عقل و علم است؛ به این معنا که برای سلوک هم به هجرت، جهاد و مبارزه

نیاز است و دین، افزون بر نماز و روزه و حج، به هجرت و جهاد نیز نیازمند بوده و بدون آنها حفظ نمی‌شود. در عرفان اسلامی، ترک دنیا و تعلقات آن مطرح است، نه دوری از جامعه. آنچه در قرآن از آن به هجر جمیل یاد می‌شود، به این معناست که انسان میان اجتماع بوده و در عین حال، دلش به یاد خداوند باشد (مزمّل: ۱۰) بنابراین، حج و هجرت، از مجاهدت‌ها و ریاضت‌های مشروع در رهبانیت و عرفان اسلامی است و نشان می‌دهند که عرفان عملی، ریشه دینی دارد.

متون عرفانی، به ویژه از قرون چهارم و پنجم هجری قمری به بعد، دارای غنای فوق‌العاده‌ای است و عرفای صاحب‌نظر و برجسته عرفان عملی، در این دو قرن می‌زیسته‌اند؛ از این رو در این پژوهش، دو قرن پنج و شش هجری، که دوران شکوفایی و بالندگی عرفان عملی است، مورد مطالعه قرار گرفته. عرفا و شعرای بزرگی که پس از این دو قرن به موضوع هجرت و عرفان عملی پرداخته‌اند، از چشمه این دو قرن سیراب گشته‌اند و از این رو محدود شدن به این دو قرن، به معنای نادیده‌انگاشتن آموزه‌های اساسی عرفان اسلامی در باب هجرت و حج نیست.

ضمن اینکه این دوران، دوره سلطه حاکمان افراطی سنی مذهب مانند سلجوقیان است که باعث شدند عرفا، به ویژه عرفای شیعه، در تنگنا قرار بگیرند و زمینه هجرت برخی از آنها فراهم شود (پازوکی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶۵).

مسئله پژوهش حاضر، این است که آیا می‌توان حج را که خود دارای ظاهر و باطنی است، مصداق کاملی از هجرت دانست؟ به علاوه، آیا جلوه‌های گوناگون هجرت در حج وجود دارد و آیا جلوه خاصی از آن، بر دیگر مظاهر برتری دارد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان گفت هم حج، مصداقی از هجرت است و هم جلوه‌های متفاوت هجرت مانند عبرت، موت، معرفت امام علیه السلام و سلوک، همگی در حج مصداق دارند؟

روش پژوهش، کتابخانه‌ای و اسنادی است که به قرآن، روایات معتبر و بیان

عرفا استناد می‌شود. البته میان منابع، منبع اصلی قرآن کریم است؛ زیرا از آغاز اسلام تاکنون، به‌عنوان چشمه جوشان و جاودان وحی، بدون تحریف باقی مانده. همچنین ملاک سنجش روایات نیز عرضه بر قرآن است که در صورت مخالفت روایت با آن، پذیرفته نمی‌شود. طبعاً ملاک نقل اقوال عرفا نیز مخالفت نداشتن با قرآن و سیره عترت علیهم‌السلام است.

تفسیر قرآن، همواره روشی مهم برای دستیابی به معانی آن بوده است؛ اما اهمیت قرآن فراتر از این بوده و هر رشته‌ای از علوم اسلامی، به یک نسبت با آن مرتبط است. با وجود این، هر علمی بسته به اهداف و روش خود، به سبک خاصی از کتاب خدا استفاده می‌کند؛ مثلاً علم فقه، قرآن را به‌عنوان منبع اولیه برای قانون‌گذاری و استنباط احکام شرعی به کار می‌گیرد. با وجود این، فقه مطلبی را درباره جهان‌بینی قرآنی بیان نمی‌کند؛ زیرا فقیه بما هو فقیه، علاقه‌ای به بحث درباره جهان و موضوعات مرتبط با آن ندارد. پژوهشگرانی که در حوزه جهان‌شناسی فعالیت می‌کنند، معمولاً در آثارشان به موضوعاتی مانند: خداوند و اسما و صفات او، رابطه خالق با جهان خلقت، قصد او از آفرینش عالم، موقعیت منحصر به فرد انسان در میان دیگر مخلوقات، نقش انبیا، ماهیت نجات و رستگاری و مراحلی که انسان پس از مرگ پیش رو دارد، می‌پردازند. آنها بیشتر در بررسی‌هایشان از روش‌شناسی سه علم کلام، فلسفه و عرفان اسلامی بهره گرفته‌اند که هر یک از این علوم، مکاتب گوناگونی را شامل می‌شود. میان این سه علم، عرفان اسلامی تعریف دقیق و روشنی ندارد. به دلیل محدوده وسیع آموزه‌ها و تعالیم عرفانی در طول تاریخ اسلام، کسانی که این واژه را به کار برده‌اند، بر سرچستی و معنای دقیق آن و وجه تمایزش با کلام و فلسفه، کاملاً اتفاق نظر ندارند. افزون بر این، استادان و مشایخ عرفان، بیشتر در کلام و فلسفه نیز متبحر بوده‌اند؛^۱ اما نوع نگاه ایشان به قرآن با دیگران متفاوت بوده است. آنها یادگیری قرآن را پیش‌نیازی برای وظیفه اصلی

۱. البته بعضاً در فقه نیز صاحب‌نظر بوده‌اند که اینجا موضوع بحث نیست و درباره آن صحبت نمی‌شود.

انسان در این دنیا یعنی معرفت اشیا آن گونه که هست و همچنین صیوروت انسان به سمت هدف خلقتش، می دانستند. برای مثال، میبدی قرآن را کتاب عشق می داند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۷۸) و شمس تبریزی، قرآن را عشق نامه می نامد؛ تعبیری که فقط از یک عارف بر می آید و متفاوت با رویکرد فقیه، فیلسوف و متکلم درباره قرآن است (چیتیک، ۲۰۱۴م، ص ۱۵۵).

جلوه‌های هجرت

به طور کلی، می توان گفت که جلوه‌های هجرت در دو سطح قابل بررسی است: ظاهری و باطنی (مادی و معنوی). جلوه‌های هجرت عبارت اند از: هجرت به معنای سفر، سیاحت و عبرت، مهاجرت از کفر به اسلام و از دارالکفر/ دارالشکوک به دارالاسلام/ دارالایمان، هجرت از سرزمین ظلم، هجرت به معنای موت و انتقال از سرایی به سرای دیگر، هجرت برای کسب علم، هجرت از گناه، بدی و پلیدی، هجرت برای معرفت انسان کامل، هجرت به معنای سیر به سوی خدا که در ادامه، به هریک از جلوه‌های هجرت و مصداق‌های آن در حج پرداخته خواهد شد.

هجرت به معنای سفر، سیاحت و عبرت

در قرآن کریم، در آیات متعددی^۱ سیر و سیاحت در زمین برای هدف خاصی توجیه شده است؛ اینکه انسان پس از گشت و گذار، ببیند سرانجام ملت‌هایی که پیش از او در این عالم زندگی می کرده‌اند، به کجا انجامیده، چگونه از زندگی بهره برده‌اند و چه آثاری از آنان بر جا مانده است. در حقیقت، صرفاً حرکت از مکانی به مکان دیگر، که معادل سفر و هجرت ظاهری است (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۴۸۸)، مطلوب قرآن نبوده و هدف از هجرت ظاهری، عبور انسان از جهل به علم، و از

۱. ﴿سَيُرُوا فِي الْأَرْضِ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ...﴾ (نمل: ۶۹؛ روم: ۴۲)؛ ﴿...أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ...﴾ (یوسف: ۱۰۹؛ فاطر: ۸۲؛ محمد: ۱۰).

نسیان به تذکر است که این، نوعی هجرت باطنی و معنوی بوده، معادل عبرت است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۱۹). قرآن هدف از سفر را هجرت معنوی در دنیا می‌داند و اصالت با هجرت باطنی و معنوی است. به فرموده حضرت علی علیه السلام هر کسی که ناظر سرانجام قومی باشد یا عاقبت کاری را مشاهده کند، لزوماً عبرت نمی‌گیرد و هر کسی که گوش دارد، لزوماً شنوا نیست (سید رضی، ۱۳۷۸، ص ۷۱). بنابراین، می‌توان گفت که سفر، مصداق هجرت ظاهری، و عبرت، نوعی هجرت باطنی و معنوی است.

سفر حج، در ظاهر جابه‌جایی مکانی، وداع با خانه و شهر خویش و رفتن به سوی کعبه برای انجام دادن مناسک حج در زمانی خاص است که تمام ویژگی‌های هجرت ظاهری را دارد. هزاران نفر، سفر ظاهری انجام می‌دهند و حال آنکه فقط تعداد کمی از آنها سیر باطنی دارند. عین‌القضات همدانی گوید: «ای عزیز، حج صورت کار همه کس باشد؛ اما حج حقیقت نه کار هر کسی باشد. در راه حج، زر و سیم باید فشانند، در راه حق جان و دل باید فشانند» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۴۱ ش، ص ۹۳). قشیری نیز در این باره می‌گوید:

بدانید که سفر بر دو قسمت است؛ سفری بود بر تن و آن، از جایی به جایی انتقال کردن بود و سفری بود به دل و آن، از صفتی به دیگر صفتی گشتن بود، هزاران بینی که به تن سفر کند و اندکی بود آنک به دل سفر کند (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۴۸۸).

عبرت به معنای عبور از جهل به علم، در حج فراوان یافت می‌شود. در کلام حضرت علی علیه السلام به برخی عبرت‌های حج اشاره شده است: خداوند از حضرت آدم علیه السلام تا آخرین انسان‌ها را از طریق اطاعت از فرامینش با احترام گزاردن به سنگ‌هایی (کعبه، حجرالاسود و ...) می‌آزماید که ظاهراً سود و زینتی ندارند؛ ولی آنجا را خانه خود ساخته و به همه مردم امر فرموده به سوی آن خانه بیایند؛ سرزمینی که از نظر جغرافیایی موقعیت مادی مطلوب برای هجرت را ندارد؛ سنگلاخی،

دارای دره‌های تنگ، کم‌آب، کم‌باران و نامناسب برای کشاورزی. اگر خداوند کعبه را در منطقه خوش آب‌وهوا قرار می‌داد و امر می‌فرمود آن را از سنگ‌های قیمتی و ارزشمند بنا کنند، به همان میزان که جاذبه بیشتر می‌بود، امتحان الهی هم آسان‌تر می‌بود و پاداش عمل نیز کمتر می‌شد؛ زیرا برخی به این انگیزه به حج می‌آمدند؛ اما خداوند در حج، بندگان را با انواع مجاهدت‌ها می‌آزماید تا از توجه به خود بیرون آمده، صفت‌های نیک درونشان جای گیرد و به سوی رحمت و عفو رهسپار شوند (سید رضی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶-۲۱۷).

هجرت از دارالکفر به دارالاسلام و از کفر به اسلام

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس با میل و اختیار اسلام را بپذیرد و از کفر به اسلام درآید، مهاجر است»^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۵). از نظر شریعت، هجرت عبارت است از ترک وطنی که میان کفار یا مشرکان است و انتقال از دارالکفر یا دارالشک به دارالاسلام (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۲). خداوند در قرآن کریم، داستان افرادی را نقل می‌کند که در سرزمین‌هایی ساکن بودند که مردم آن، اهل معصیت بودند و آن افراد نمی‌توانستند شعائر دینی خود را حفظ کنند و از این رو، پس از مرگ این عذر را مطرح می‌کنند که ما در زمین از مستضعفین بودیم و راهی به هدایت نداشتیم و نمی‌توانستیم دین خود را حفظ کنیم. خداوند با این پاسخ که مگر زمین خدا وسیع نبود و نمی‌توانستید هجرت کنید، عذر آنها را نمی‌پذیرد (نساء: ۹۷؛ عنکبوت: ۵۶). به بیان دیگر، حکم کلی خطاب به انسان، این است: هرگاه در سرزمینی که در آن سکونت داری، خداوند نافرمانی شد و تو نمی‌توانستی در آن وضعیت دین خود را حفظ، و فقط خدا را عبادت کنی، به جای دیگر هجرت کن. نخستین دارالاسلام پس از هجرت از مکه به مدینه، در یثرب شکل گرفت (قشیری، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۵۶۱) و پس از فتح

۱. «وَمَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَوْعًا فَهُوَ مُهَاجِرٌ».

مکه، آنجا نیز مصداق دارالاسلام شد؛ طوری که دیگر نیازی به هجرت از آن نبود^۱ (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۳) و به عبارتی، حکم اولیه هجرت از مکه و خروج از آن نسخ می‌شود؛ ولی حکم کلی هجرت نسخ شدنی نیست و همواره جاری است. در عرفان، ملاک حقیقت هر شیء است، نه نامی که بر آن جعل می‌کنند. به عبارت دیگر، صرفاً نام دارالاسلام و دارالکفر نیست که مدنظر است؛ بلکه منظور، هجرت از دارالکفر حقیقی به دارالاسلام حقیقی است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها ضروری است؛ زیرا ممکن است اسم از مسمای خود فاصله بگیرد و در نسبت‌دادن سرزمینی به نام اسلام، اعتقاد به معارف و عمل به احکام آن در این نام‌گذاری لحاظ نشود و حال آنکه آیات قرآن کریم (نساء: ۱۲۴؛ بقره: ۶۲)، اثر را بر حقیقت اسلام مترتب می‌داند تا اسم آن و مردم، مکلف‌اند تا به روح آن و نه ظاهرش تمسک جویند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۵، ص ۵۴).

بنابر آنچه گفته شد، هجرت از دارالکفر به دارالاسلام، هجرت ظاهری و هجرت از کفر به اسلام، هجرت معنوی است.

درباره سفر حج، از آنجاکه ورود کافر به محدوده حرم ممنوع است و کفار اجازه ورود به آن را ندارند، هجرت از کفر به اسلام در اینجا مصداقی ندارد؛ ولی سفر از برخی شهرها به بیت‌الله الحرام، هجرت از دارالکفر یا دارالشُرک به دارالاسلام شمرده می‌شود. سفر حج برای مسلمانان ساکن در کشورهای غیر اسلامی، مصداقی از این نوع هجرت است.

هجرت از سرزمین ظلم

کسانی که پس از تحمل ظلم و ستم در راه خدا هجرت کرده‌اند، در این دنیا جایگاه نیکویی به آنها داده می‌شود و قطعاً پاداش آخرت، بزرگ‌تر خواهد بود؛

۱. «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ».

اگر بدانند^۱ (نحل: ۴۱). به این پاداش اخروی، در جای دیگر نیز اشاره شده است^۲ (آل عمران: ۱۹۵). حضرت علی علیه السلام هم می‌فرماید:

اگر امور بر اساس عدل و عقل سامان نپذیرد و در حق مردم، سخت‌گیری بیجا و ظلم اعمال شود، این ستم باعث می‌شود آنها از وطن آواره شده، فرار کنند و البته این ظلم، می‌تواند آتش انتقام را شعله‌ور سازد و شمشیر را در میان آورد (سید رضی، ۱۳۷۸، ص ۴۴۵).

بنابراین، ظلم انسان را به جلای وطن برمی‌انگیزاند و هجرت از این ظلم، هجرتی ظاهری است. البته اگر متعلق ظلم، نفس در نظر گرفته شود، می‌توان آن را به گناه مرتبط ساخت که هجرت از ظلم بر نفس، به‌طور جداگانه در بخش دیگری بررسی می‌شود.

در اوایل قرن پنجم در اسپانیای اسلامی، ابن مسرّه، نخستین فیلسوف و عارف آن بلاد و پیروانش، به دلیل عدم رواج و اشاعه علوم عقلی در آن سامان، مورد سوء ظن قرار گرفتند و از ترس خشم و آزار مردمان، ناگزیر به جلای وطن شدند (جهانگیری، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۵۴).

در طول تاریخ، نمونه‌هایی هست که سفر حج، با انگیزه‌های دیگری همچون مهاجرت از شهر یا کشور، به منظور نجات از مخاطراتی که فرد با آن روبه‌رو بوده، همراه بوده؛ به ویژه اینکه در گذشته، ترک وطن برای حفظ جان از ظلم حاکمان، کسب علم و درک محضر عرفا و علما رایج بوده و شروع آن بعضاً با سفر حج بوده است. برای مثال، مولوی، اوایل قرن هفتم هجری برای رهایی از ظلم سلاطین وقت، در سیزده‌سالگی به همراه پدرش از خراسان به قصد سفر حج و زیارت خانه خدا مهاجرت کرد و در بازگشت، دیگر به خراسان برنگشت. وی ابتدا چند سالی را در

۱. ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَآخِرَةَ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾.
۲. ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قَاتَلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ التَّوَابِ﴾.

یکی از ولایات اطراف قونیه به سر برد و در نهایت به قونیه رفت و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید (همایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۳۶).

هجرت به معنای موت

قرآن کریم، مرگ را امری وجودی می‌داند که مخلوق خداوند است (ملک: ۲). انسان موجودی ابدی است و با مرگ از بین نمی‌رود؛ بلکه هجرتی را آغاز می‌کند و از سرایی به سرای دیگر منتقل می‌شود (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۶؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۲۰) و مرگ، چیزی نیست جز پلی که انسان از آن می‌گذرد^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸۹) که سرآغاز سفر و هجرتی به سوی جایگاه ابدی است. به این معنا موت، مصداقی از هجرت معنوی است. در کلام عرفا نیز تعبیراتی که برای مرگ آمده، متضاد حیات نیست و به این معناست که بیشتر انسان‌ها در خواب غفلت به سر می‌برند، نه چشمشان می‌بیند و نه گوششان می‌شنود و متوجه نیستند که در خواب‌اند و با مرگ بیدار می‌شوند؛ هرچند عده اندکی از آنها قبل از مرگ بیدار شده‌اند (قلانسی نسفی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). همچنین قرآن کریم، زنده و کافر را مقابل هم قرار داده، نه مؤمن و کافر را؛ گویا کفر را مقابل حیات قرار داده است نه موت را در برابر حیات؛ گویی کافر فاقد حیات بوده؛ چه در دنیا بوده و چه به سرای دیگر هجرت کرده باشد (یس: ۷۰).

آمادگی برای مرگ، مانند دیگر جلوه‌های هجرت در حج مصداق دارد. هر عملی در حج، علاوه بر جنبه ظاهری، سرّی و حقیقتی در خود نهفته دارد و کسی که اهل بصیرت نباشد، از آن بی‌بهره است. در روایت موسوم به شبلی، که منسوب به امام صادق علیه السلام است، به آمادگی برای مرگ به معنای هجرت، در حج اشاره شده است. در ابتدا ذکر شده که انسان، طوری برای سفر حج آماده شود که امید بازگشت از سفر را ندارد. پوشیدن لباس احرام، مشابه پوشیدن کفن است. هنگام گفتن ذکر تلبیه

۱. قال الحسن علیه السلام: «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ».

در میقات، برانگیخته شدن مردگان از قبر و رهسپار شدنشان به جانب محشر را به یاد آورد. هنگام بالا رفتن از کوه مشعر، صعود روح به ملاّ اعلی را از خاطر بگذراند. تمام این اعمال برای اشاره به مرگ و کسب آمادگی برای آن و احوال قبر و قیامت است (امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۷ش، ص ۱۶۳-۱۷۲؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۸۲).

هجرت برای کسب علم

کلام قرآن در آیه‌ای که به آیه نَفَر معروف است، چنین است: «چرا از هر گروهی، طایفه‌ای برای علم‌آموزی در کار دین هجرت نکردند تا وقتی بازگشتند، قوم خویش را بیم دهند؛ شاید آنها از نافرمانی خدا بترسند» (توبه: ۱۲۲). در اینجا منظور، منحصرأ شاخه خاصی از علم دین نیست و تمام اشکال علم مربوط به دین را در بر می‌گیرد؛ هر چند می‌تواند برخی از آنها مهم‌تر باشد. غزالی گوید:

علم اصیل، معرفت سلوک و شناخت راه است و اینکه انسان رذایل نفسانی‌اش را که حجاب بین او و خالق است، از میان برداشته و با قلبی چون آینه، خداوند را ملاقات کند. مثال کسی که از علم، تنها به فقه بسنده می‌کند، مانند کسی است که از معرفت راه حج، تنها به کار بیهوده‌ای چون علم دوختن مشک اکتفا کرده است و طبیعی است که از حقیقت حج بهره‌ای نبرده است (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸۳۰).

میبدی معتقد است که بافضیلت‌ترین و برترین هجرت، هجرت از جهل به علم و از جهالت عملی یا هوا به عقل است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ۲۴۳). حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «از آنجاکه قلب انسان، که ظرف علم است، محدود نیست، انسان همواره می‌تواند ظرفیت علمی خویش را افزایش دهد»^۱ (سید رضی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۶). بنابراین، هجرت از جهل به علم، می‌تواند پیوسته ادامه داشته باشد؛ هر چند کار آسانی نیست؛ زیرا انسان دشمن آن است که نمی‌داند (همان، ۱۳۷۸، ص ۳۹۲).

۱. «كُلُّ وَعَاءٍ يَصْبِقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ».

اهل حدیث، به سفرهایی که برای استماع و فراگیری احادیث به مناطق مختلف انجام می‌شود، رحله می‌گویند. هرچند عموماً رحله‌ها برای طلب حدیث بوده (حداد عادل، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۶۰۶)، این هجرت، به دیگر علوم اسلامی مانند عرفان هم سرایت کرده است و بسیاری برای درک محضر مشایخ عرفا و کسب علم از ایشان، به شهرهای مختلفی مانند بغداد و خراسان و دیگر شهرها سفر کردند. هجرت برای کسب علم، هجرتی معنوی است؛ هرچند اگر با جابه‌جایی مکانی نیز همراه باشد، ظاهری و معنوی است.

آموختن مجموعه مناسک حج، می‌تواند مصداقی از هجرت برای کسب علم در حج باشد. کسی که اعمال حج را نمی‌داند و نمی‌شناسد، برای انجام حج به شکل صحیح، نیازمند کسب علم و آشنایی با دین است. به علاوه، در حج معارف و رموزی است که درک آن، به آگاهی و معرفت همه‌جانبه و عمیق از دین نیاز دارد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتِ بِكَمَالِ الدِّينِ وَ التَّقْه» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۵). همچنین فراگیری اخبار و احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام و انتقال آن به دیگران در بازگشت از سفر حج، از حکمت‌های این سفر شمرده شده است (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۰۶).

اوایل قرن پنجم، قشیری در سفر حج خود، که به همراه دو نفر از یارانش و از طریق بغداد صورت گرفت، استماع حدیث کرده است (قشیری، ۱۳۷۴، مقدمه، ص ۳۰).

از سوی دیگر، سفر به سرزمین وحی، برای کسی که طالب علم است، می‌تواند گشوده‌شدن دریچه‌های فهم را در پی داشته باشد. زمخشری، عالم قرن ششم، در این زمینه می‌گوید:

سرزمین‌ها با هم متفاوت‌اند و ما و گذشتگانمان این را به تجربه آزموده‌ایم. اقامت در حرم و جوار خانه خدا، بسیار یاریگر در برابر وسوسه‌های نفس و

دور کردن شیطان و تمرکز اراده و التفات قلب است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۶۱).

تفسیر ارزشمند کشف، حاصل اقامت وی در جوار خانه خداست. همچنین ابن عربی، عارف شهیر و پدر عرفان نظری، در مهم‌ترین کتابش، فتوحات مکیه، عنوان می‌کند که این کتاب حاصل گشایش‌های الهی است که هنگام طواف کعبه نصیبش شده یا نتیجه لحظاتی است که در حرم الهی مشغول مراقبه بوده (ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۳۷).

هجرت از گناه، بدی و پلیدی^۱

امام باقر^{علیه السلام} فرمودند: «کسی که از گناه و از محرّمات الهی اجتناب می‌کند، مهاجر است»^۲ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۹۶). از جنبه‌های هجرت، که همواره باقی است، هجرت و دوری از گناه، بدی و پلیدی است و طبق نقل عامّه، این هجرت تا پذیرفته شدن توبه ادامه دارد. آن‌گاه بر قلب انسان مهر زده شده و پرونده عمل بسته می‌شود (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۶، ص ۶۵۷). سفر از بدی و پلیدی، برترین هجرت و جامع تمام جلوه‌های آن است؛ یعنی هجرت از بدی و پلیدی، به معنای هجرت از کفر به اسلام، نقص به کمال، جهل به علم، ظلم به عدل، هوا و جهالت عملی به عقل، باطل به حق، شرّ به خیر، بیماری به سلامت، یأس به رجا، ظلمت به نور، دنیا به آخرت، نظاره به عبرت و بصیرت، معصیت به اطاعت، سقیفه به غدیر و در نهایت، ماسوی الله به الله است. هجرت از بدی و پلیدی به دلیل گستره آن، می‌تواند شامل هجرت‌های باطنی و ظاهری باشد. برای مثال، هجرت از بیماری به سلامت، هجرتی باطنی و هجرت از سرزمین بیماری به سرزمین سلامت، هجرتی ظاهری است.

۱. ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ (مدثر: ۵).

۲. «المُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ».

هجرت از گناه در حج، مصداق‌های بسیاری دارد. چنان‌که میدی گوید: «مهاجر، کسی است که از کوی جفا به کوی وفا و صفا هجرت کرده، از بدی به نیکی مهاجرت، و از هم‌نشینی با بدان پرهیزد و به نیکان پیوندد و از آنچه در شریعت نهی شده، بر حذر باشد» (میدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۰۸). جنید گوید: «سفر از دنیا به آخرت برای مؤمن، آسان و سفر از نفس به سوی خدا و صبر بر آن، صعب و دشوار است» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۳۲). در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «پیش از شروع حج و همچنین در غسل احرام، باید با ندامت و پشیمانی و تصمیم برای ترک، از گناهان بزرگ و کوچک هجرت کرد» (امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳). هنگام رها کردن لباس دوخته و پوشیدن لباس احرام، می‌باید لباس معصیت را از خود دور سازد و لباس طاعت و بندگی بر تن کند. وقتی فرد، محرم می‌شود و اعمال حج را مرحله به مرحله انجام می‌دهد، به عرفات می‌رسد و وقتی در آنجا حضور یافت، باید خاضعانه به درگاه حق توبه کند؛ طوری که پیش از ترک آنجا، یقین کند گناهانش آمرزیده شده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۱؛ طبری آملی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۶۰؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۲۲۶). بنابراین، اگر تصمیم بر ترک گناه در احرام را قدم اول هجرت بدانیم، هجرت واقعی در عرفات رخ می‌دهد و انسان، به معنای واقعی از گناه مهاجرت می‌کند.

طبق نظر برخی عرفا همچون خواجه‌عبدالله انصاری در منازل السائرین، مرحله بدایات، آغاز سلوک است که خود از مقام‌های ده‌گانه تشکیل شده است. مقام هشتم از مرحله بدایات، مقام فرار است که متناسب با این جلوه از هجرت است. ایشان این مقام را از آیه **﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ...﴾** (ذاریات: ۵۰) اخذ کرده. فرار در اینجا، گریز از هر چیزی است که انسان را بر معصیت برمی‌انگیزاند و او را از طاعت خداوند باز می‌دارد (کاشانی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۷).

هجرت برای کسب معرفت انسان کامل

در برخی آیات قرآن کریم (نساء: ۹۷-۱۰۰)، مفهوم هجرت و استضعاف مطرح، و در روایات، مصداق‌های آنها بیان شده است. نکته مهم در تفسیر قرآن، این است که نباید اطلاق آیه را منحصر در قید خاصی دانست؛ بلکه به این نکته باید توجه داشت که تفسیر آیه، کلی است و این، مصادیق هستند که متعددند. از جلوه‌های هجرت، که در پژوهش‌ها کمتر به آن توجه شده، هجرت برای معرفت انسان کامل است. در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «لَا يَقَعُ اسْمُ الْمُهْجِرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَرَفَهَا وَاقْرَبَهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ وَلَا يَقَعُ اسْمُ الْإِسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَوَعَاَهَا قَلْبُهُ» (سید رضی، ۱۳۷۸ق، ص ۲۰۶).

طبق عبارت بالا، از مصداق‌ها و جلوه‌های هجرت، معرفت حجّت روی زمین است که مصداق آن، انسان کامل هر عصری است. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان حجّت خدا و در زمان اهل بیت علیهم السلام هریک از این بزرگواران، حجّت خدا بر مردم بوده و هستند. هر کس ایشان را بشناسد و بپذیرد، مهاجر است. همچنین کسانی را که خبر ایشان به آنها رسید و با گوش دل آن را شنیدند، مستضعف نمی‌توان نامید؛ زیرا مستضعف در آیات ذکرشده، که این مطلب نیز به آن اشاره دارد، به معنای کسی است که راهی به سوی حق و هدایت نداشته و در عین حال، مقصر هم نیست. مطلب اخیر، نشان‌دهنده این است که هر چند شناختن انسان کامل لازمه هجرت است، شناختن حجّت‌های خداوند در زمین، برای کسی که خبر آنها به وی رسیده و با تمام وجودش ایشان را درک کرده، نشانه قصور بوده و پذیرفتنی نیست و از آنجاکه خداوند حجّت را برای مردم قرار داده است، هر کس هلاک شود، با وجود بی‌تنبه هلاک شده است.

انسان کامل، حجّت خداوند در زمین است. به بیان حضرت علی علیه السلام، «زمین

هیچ‌گاه از حجت خدا، که گاه ظاهر و گاه پنهان از دیده‌هاست، خالی نمی‌ماند» (همان، ۱۳۷۸ق، ص ۳۸۸). حجت بودن امام علیه السلام، منحصر به انسان‌ها نمی‌شود؛ بلکه کل اشیا و مواد عالم، که به خداوند اتصال داشته و بهره‌ای از وجود دارند، انسان کامل، حجت خداوند بر آنها نیز هست و زمین جز به وجود امام علیه السلام اصلاح نمی‌شود. امام علیه السلام، به منزله قلب عالم و جان جهان است که از طریق رهبری و هدایت ایشان، امور عالم سامان می‌پذیرد. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۱۶ و ۵۰۳).

چنان‌که ذکر شد، شناخت انسان کامل، لازمه هجرت است. اکنون باید نحوه معرفت و شناخت مشخص شود. به عبارت دیگر، انسان کامل را چگونه می‌توان شناخت و توفیق هجرت را کسب کرد؟

طبق حدیث ثقلین، که عامّه و خاصه آن را نقل کرده‌اند و روایت متواتری است، عترت و اهل بیت علیهم السلام هم‌تراز و همتای قرآن معرفی شده‌اند. از حضرت علی علیه السلام درباره معنای عترت در حدیث ثقلین سؤال شد. ایشان فرمودند:

من و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و نه امام از فرزندان امام حسین علیه السلام که نهمین ایشان مهدی و قائم آنان است. ایشان از کتاب خدا و کتاب خدا از ایشان جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضورشان برسند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۴۰).

۶۱ طبق این روایت و روایات مشابه، به پیوند ناگسستنی قرآن و عترت پی برده می‌شود که این پیوستگی، در ساحت معرفت نیز ادامه می‌یابد؛ طوری که می‌توان برای تمسک به اهل بیت علیهم السلام به قرآن چنگ زد و برای معرفت ایشان، از شناخت قرآن بهره گرفت؛ زیرا جدایی بین آنها ممکن نیست. همچنین ائمه علیهم السلام برای معرفی خود، از قرآن و برای معرفی قرآن، از حقیقت ولایت و امامت بهره می‌جستند. قرآن، امام صامت و امام، قرآن ناطق است (سید رضی، ۱۳۷۸ق، ص ۱۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۲۷). اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت از امتش شکایت می‌کند که قرآن را مهجور کردند (فرقان: ۳۰)، این تلازم مهجوریت برای اهل بیت علیهم السلام هم

صادق است.

در بخشی از آیه ۱۰۰ سوره نساء آمده است: ﴿وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾، باید خاطر نشان کرد تفسیری که برای این آیه در کتب مختلف تفسیر بیان شده و مربوط به هجرت ظاهری است، در جای خود صحیح است و اگر مطالبی بیان می‌شود به این معنا نیست که تفسیر جزمی و حتمی این آیه، چنین است و جز این نیست؛ بلکه گوشه‌ای از لطایف و اشارات برخی معانی قرآن، از لسان روایات معتبر و قول برخی عرفا بیان می‌شود. عرفا تفسیری از این آیه ارائه داده‌اند که در آن، مراد از بیت، بیت نفس و انانیت انسان است و با این احتمال، تفسیر آن این‌گونه می‌شود که هر کس از انانیت و بیت نفس خود خارج شود، درحالی که مهاجر به سوی خدا و رسول او ﷺ است، اگر مرگ او را دریابد، یعنی به طور کامل از خود بیخود شود و به فنا برسد، اجر چنین شخصی فقط با خداست (سلمی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۵۴؛ انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۸۱؛ میدی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۶۶۳؛ بقلی شیرازی، ۲۰۰۸م، ج ۱، ص ۲۶۹).

از سوی دیگر، گفته می‌شود که معرفت امام علیه السلام، محبت را در پی دارد. در یکی از کتب قرن ششم هجری، حدیث مفصلی از پیامبر ﷺ روایت شده است که طلیعه آن با «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَاتَ شَهِيدًا» (عمادالدین طبری آملی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۹۷) آغاز می‌شود.

به بیان قرآن، پیامبر ﷺ اجر خود را در قبال رسالت از مردم طلب نکرد؛ بلکه فرمود اگر اجر هم بخواهم، از خداوند مسئلت می‌کنم؛ ولی اجری را از شما می‌خواهم که سودش به خودتان می‌رسد و آن، مودّت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. محبت اگر همراه با آرزو، انتظار، امید و تمنا باشد، به آن مودّت می‌گویند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۶۴). بنابراین، مودّت از محبت بالاتر است. مودّت، دوست‌داشتن عادی نیست (کما اینکه هر کس - و هر چند غیر مسلمان -

ذره‌ای اهل بیت علیهم‌السلام را بشناسد، ایشان را دوست خواهد داشت؛ بلکه مودت، محبتی است که تمام دوست‌داشتن‌های انسان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین، مزد رسالت، تقدم مودت اهل بیت علیهم‌السلام بر دیگر محبت‌های انسان است؛ طوری که این مودت بر تمام شئون زندگی و حتی جان انسان اولویت می‌یابد و بنابر روایت، کسی که با مودت اهل بیت علیهم‌السلام بمیرد، شهید از دنیا است.

با پیوستن معرفت به مودت، مفهوم مقدسی به نام عشق پدید می‌آید که به مفهوم مودت نزدیک، و با هجرت مرتبط است. شدت در محبت، طوری که تمام فضای سینه را پُر کند و جایی برای محبت دیگری باقی نگذارد، عشق است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۳۴). از آنجاکه عشق، ریشه در فطرت دارد، دارای آثاری مشابه است؛ از جمله اینکه به انسان قدرت و نیرو می‌بخشد و در درونش لطافت و رقت ایجاد می‌کند. عرفا برای ایجاد چنین لطافتی در دل، به منظور دریافت فیوضات الهی، عشق پاک را توصیه کرده‌اند. همچنین خصوصیت مهم دیگری که در عشق وجود دارد، ستاندن خوی خودخواهی و خودبینی از فرد عاشق و قرار گرفتن اراده و اختیارش، در راستای اراده معشوق است (خلیلی، ۱۳۸۲، ص ۴۳-۴۹).

با توجه به تفسیر عرفانی آیه صدم سوره نساء، که خروج از بیت را، خارج شدن از نفس انسان در نظر می‌گیرد، می‌توان گفت از آثار عمومی هر عشقی، بیرون آمدن عاشق از خود و توجه و ذکر همیشگی درباره معشوق است. هر انسان عاشقی، از بیت نفس خویش بیرون می‌آید و به سوی معشوق هجرت می‌کند و اراده‌اش تحت اراده او قرار می‌گیرد.

بنابراین، هرکس با عشق و معرفت انسان کامل، از انانیت خود خارج شود و به سوی ایشان هجرت کند، اراده‌اش تحت اراده ایشان قرار می‌گیرد و مطیع محض امام علیه‌السلام می‌شود که از اطاعت خدا جدا نیست و اگر به مرحله موت یعنی فنا رسید که دیگر از خود اثری باقی نماند، اجرش با خداوند است. بهشت و سایر تنعمات،

دیگر برای چنین کسی که از خود خارج شده، مطرح نیست و اجر او را فقط خداوند می‌داند. برای مثال، درباره سلمان نقل است که بهشت به او مشتاق‌تر و عاشق‌تر است تا او به بهشت (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۸۲). هجرت، حتی پس از مرحله فنا نیز پایان نمی‌یابد. چنین شخصی تا واپسین نفس و تا آخرین لحظه عمر، از معرفت، ارادت و اطاعتش درباره اهل بیت علیهم‌السلام کاسته نمی‌شود و اگر در مجاهده با نفس، که میدان جهاد اکبر است، حتی در بستر بمیرد، شهید است. انسان وقتی در بستر مرگ می‌افتد، در لحظه هجرت از این دنیا و هنگام مفارقت جان از بدن، آن‌گاه که جان به سینه‌اش می‌رسد، بیش از هر زمان دیگر، به شناخت امام نیازمندتر است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۶۲).

برترین عشاق، کسانی هستند که با معرفت و عشق اهل بیت علیهم‌السلام از انانیت خویش بیرون آمده و کنار امام حسین علیه‌السلام به فیض شهادت رسیده‌اند و جامع میدان‌های جهاد اصغر و اکبر هستند؛ شهیدایی که از لسان مبارک امام معصوم علیه‌السلام لقب عاشق به آنها اطلاق شده است و درجه اخلاص آنان، به حدی بوده که نه کسی پیش از ایشان از آنان سبقت گرفته و نه کسی پس از آنها به ایشان ملحق می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۲۹۵).

تفوق معرفت امام علیه‌السلام بر دیگر جلوه‌های هجرت نمایان است؛ طوری که می‌توان با معرفت امام علیه‌السلام و با لحاظ نمودن شرایطی مانند دعوت به ولایت و امامت، از دارالاسلام به دارالکفر در خلاف جهت معمول، مهاجرت کرد و به فیض عظیمی نیز نائل شد. در روایت هست که حماد سمندری به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: «من قصد سفر به سرزمین شرک دارم؛ اما یکی از نزدیکانم می‌گوید: اگر در آنجا بمیری، با مشرکان محشور می‌شوی. آیا این گونه است؟» حضرت علیه‌السلام فرمودند: «آیا وقتی در آنجا به سر می‌بری، از امر ما (ولایت و امامت) سخن می‌گویی و به آن دعوت می‌کنی؟» عرض کردم: «آری». حضرت علیه‌السلام فرمودند: «در شهرهای اسلامی چطور؟»

آیا وقتی در این شهرها هستی، از امر ما یاد می‌کنی و به آن فرا می‌خوانی؟ حماد می‌گوید: «خیر». حضرت علیه السلام فرمودند: «اگر در آن سرزمین بمیری، خودت به تنهایی همچون یک امت محشور خواهی شد و نور تو پیشاپیش حرکت می‌کند» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶).

معرفت امام علیه السلام، لازمه هجرت است و کسب این معرفت در حج ممکن است. در باب نوادر^۱ حج از کتاب من لایحضره الفقیه از نایب خاص امام زمان علیه السلام نقل است که می‌گوید:

وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ
وَلَا يَعْرِفُونَهُ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۲۰).

به خدا قسم! امام زمان علیه السلام هر سال در موسم حج حاضر می‌شود، مردم را می‌بیند و می‌شناسد؛ و مردم ایشان را می‌بینند و نمی‌شناسند.

از آنجاکه این معرفت برای همگان، به طور کامل حاصل نمی‌شود، هجرت نیز به صورت کامل اتفاق نمی‌افتد و فقط ممکن است تعداد محدودی در سفر حج، ایشان را ببینند و بشناسند. درک محضر نورانی ولی عصر علیه السلام و تشریف مستقیم خدمت ایشان، صلاحیت‌های خاصی را می‌طلبد و نصیب تعداد محدودی از موحدان می‌شود. اما به برکت وجود امام علیه السلام، برخی مشکلات زائران در حج، ممکن است از مجرای اولیای الهی، که تربیت‌شده مکتب امام علیه السلام هستند، برطرف گردد و آنها با واسطه از امام زمان علیه السلام بهره‌مند شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ص ۹۲-۹۳). برای مثال، در روایتی از امام رضا علیه السلام هست که حضرت خضر علیه السلام نیز همه‌ساله در مراسم حج شرکت می‌کند و مناسک حج به جا می‌آورد و در عرفات حضور دارد و به دعای مؤمنین آمین می‌گوید و به حسب روایت، ایشان یار و مونس امام زمان علیه السلام است (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۹۰).

۱. متفرقات.

همچنین امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» (حج: ۲۹) در پاسخ به سؤال دو شخص متفاوت، دو پاسخ متفاوت می‌دهند؛ یکی مربوط به مناسک حج و دیگری، مرتبط با مناسک و لقای امام علیه السلام. وقتی فردی که از امام علیه السلام، پاسخ صرفاً مربوط به مناسک را دریافت کرده بود، علت را جویا می‌شود، می‌فرماید: «قرآن، ظاهر و باطنی دارد و همه کس تحمل درک باطن و حقیقت قرآن را ندارد» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۲۴۸). بنابراین، می‌توان گفت با توجه به ظرفیت وجودی افراد، مراتب معرفت امام علیه السلام در حج، قابل کسب است.

از سوی دیگر، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۷۸). بنابراین، دیدار و زیارت امام علیه السلام، داخل در حج، و از شرایط اتمام آن است. امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخِمْ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۶۲). همچنین در روایات متعددی، شرط زیارت اهل بیت علیهم السلام معرفت به حق ایشان ذکر شده است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۱ و ۲۱۴؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ص ۱۹۴ و ۲۳۳-۲۳۵). در روایت هست که به مردم فرمان داده شده است در حج، دور کعبه طواف کنند و سپس نزد امام علیه السلام بروند و پس از زیارت، عشق خود را به ایشان عرضه دارند که این عشق، معرفت و تعهد به نصرت امام علیه السلام را در خود نهفته دارد. چنین شخصی در حج، اگر در یکی از حرمین مکه یا مدینه از دنیا رحلت کند، در معرض سؤال و جواب قرار نمی‌گیرد و در جرگه مهاجران به سوی خدا می‌میرد؛ شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بهشت نصیبش می‌شود و در روز قیامت با اصحاب بدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محشور خواهد شد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۲۴۶؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۶۵).

این جلوه از هجرت، در صورتی که به معنای زیارت صرف لحاظ شود، هجرتی ظاهری است؛ اما اگر به منظور کسب معرفت امام علیه السلام باشد، هجرتی باطنی است.

هجرت به معنای سیر به سوی خدا

اغلب گفته می‌شود که سلوک یا سیر به سوی خدا با هجرت آغاز می‌شود (چیتیک، ۲۰۱۳م، ص ۱۶۲). در قرآن کریم در آیاتی (از جمله: نساء: ۱۰۰؛ عنکبوت: ۲۶؛ ذاریات: ۵۰؛ مدثر: ۵) به سلوک اشاره شده است. به فرموده حضرت علی علیه السلام هر سالک و مهاجر به سوی خدا، در ابتدا و در طول سیر خویش، باید همواره موضع خود را در قبال این سؤال اساسی روشن کند که آیا در حال سیر به سوی خداست یا مرتجع است و به عقب برمی‌گردد؛ اگر در حال سیر است، به حرکت ادامه دهد و اگر در حال عقب‌گرد، باز ایستد (سید رضی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲-۱۵۳). عرفا به جای واژه هجرت، بعضاً الفاظ سفر، رحله، سیر و سلوک را به کار برده‌اند. مصداق‌های سیر به سوی خدا متعدد است. کسی که می‌خواهد سلوک کند، نیازمند هجرت از جهل به علم و همچنین کسب معرفت از راه است. کسی که از گناه هجرت می‌کند، سائر به سوی خداست. انسان کامل، بزرگ‌ترین تجلی خداوند است و از این رو، هجرت با معرفت و عشق انسان کامل، سرآغاز سلوک و سیر به سوی خداست؛ زیرا ایشان از گناه و خطا مبرا و پاک هستند و نه فقط هرگز به گناه دستور نمی‌دهند؛ بلکه از طریق عشق آنان، که در راستای عشق خداست، اراده عاشق تحت اراده معشوق قرار می‌گیرد و هجرت به معنای سلوک اتفاق می‌افتد. البته جامع آنها آیه **﴿وَالرُّجُزَ فَأَهْجُرْ﴾** است که تمام مصادیق را دربرمی‌گیرد. میبیدی می‌گوید: «هجرت ظاهر، از مکه تا مدینه است. هجرت باطن، از اضطراب نفس شورانگیز تا سکینه سینه» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۰۷). حقیقت هجرت، آن است که از نهاد خود هجرت کنی، خود و تعلقات را رها نموده، گام نیستی بر روی صفات خود بنهی تا عشق بدون آغاز، پرده بالا زده، و عشق بی‌پایان، زیبایی خود نمایان کند (همان، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۷۳). هجرت باطنی، ابعاد اساسی سنت (اسلام یا عمل، ایمان، معرفت و توحید) را شامل می‌شود. مقصد غایی سالکان، توحید است؛ از این رو ایشان، از نفس، که منزل اسلام است، به دل هجرت می‌کنند که منزل ایمان است. سپس از دل

به سرّ، و از سرّ به جان، و در نهایت از جان به حق سفر باطنی دارند. سرّ و جان، به ترتیب، منزل معرفت و توحیدند (همان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۸۱).

طبق تفسیر عرفانی آیه (نساء: ۱۰۰)، هجرت از نفس و خروج از انانیت، سرآغاز سیروسلوک است که مقصد نهایی آن توحید است. با ملاحظه سه مفهوم شریعت، طریقت و حقیقت، می‌توان گفت در هر ساحت، سلوک مرتبط با آن اتفاق می‌افتد و نابودی خود به معنای فنا و بقای به حق تعالی، مربوط به ساحت حقیقت است. مجاهدت‌هایی که در حج وجود دارد، طبق بیان حضرت علی علیه السلام، برای سلوکی است که نتیجه آن، رهایی از خود و جایگزین شدن صفات نیک به جای خلق‌های ناپسند است (سید رضی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۷).

سلوک الی الله، نیازمند توقف‌گاه‌هایی است که از آن، به مقام یا منزل یاد می‌شود. خواجه عبدالله انصاری در منازل‌السائرین، صد منزل سلوکی را تبیین کرده که هر یک به سه درجه تقسیم شده‌اند و در هر منزل، باطن سالک از آلودگی رهیده، به صفتی نیک ارتقا می‌یابد. روزبهان بقلی در مشرب الارواح، ۱۰۰۱ منزل را شرح داده که در منزل آخر، سالک از طریق بقاء بالله، که فنا مقدمه آن است، به توحید می‌رسد (چیتیک، ۲۰۱۳م، ص ۱۶۵-۱۶۶).

سیروسلوک، آداب و شروطی نیز دارد که مهم‌ترین و نخستین شرط آن، طلب حق و حقیقت است که بعضاً از آن به ارادت تعبیر می‌کنند و سالک، باید پیوسته در راه طلب باشد تا به وی روی نماید (عین‌القضات همدانی، ۱۳۴۱ش، ص ۱۹).

مبیدی گوید: «هر که از خود هجرت کند و مساکنت با خود نپسندد، دل وی محطّ رحل عشق حقیقت گردد» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۹۳). بایزید از حق تعالی حکایت می‌کند که از خود، سفر و هجرت کنید و در گام نخست، من را می‌یابید. سفر از نفس، زمانی امکان‌پذیر است که نفس را بشناسند و سپس سفر را آغاز کنند و سیر به سوی خدا نیازمند شناخت حق تعالی، و این شناخت نیز متوقف است

بر شناخت نفس که بنابراین، وجوب چنین معرفتی برای سلوک، نمایان می‌گردد (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۷۴-۳۷۵).

هجرت به معنای سیروسلوک به سوی خدا را می‌توان هجرتی باطنی دانست.

در روایتی از امام باقر علیه السلام در بیان یکی از مصداق‌های آیه **﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾** (ذاریات: ۵۰)، که مربوط به هجرت به سوی خداست، نقل شده که ایشان فرمودند: «منظور این است که به سوی خداوند حج به جای آورید» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۱۹۰). در حج، مناسک ظاهری، بازتابی از سفر درون است. مهم‌ترین راز حج به نوعی، سیر و فرار به سوی خداست و این، سیر از ماسوی‌الله به الله است و از آنجاکه خداوند همه جا هست، این سیر مکانی نیست، بلکه باطنی و قلبی است. عین‌القضات می‌گوید:

راه خدا نیازمند مکان نبوده که دوری و نزدیکی و خصوصیات ظاهری داشته باشد؛ بلکه راه خدا در دل است و یک قدم بیشتر نیست و آن اینکه انسان خود را رها کرده، به سوی خدا روانه شود. انازیت نمی‌گذارد که انسان به سوی کعبه حقیقی رود. هنوز بدن‌ها نبودند که روح‌ها به زیارت کعبه می‌رفته‌اند و هر کس به سوی کعبه دل رود، ان‌شاءالله خدا را زیارت خواهد نمود و حج حقیقی را درک خواهد کرد (عین‌القضات همدانی، ۱۳۴۱ش، ص ۹۲ و ۹۶).

هجویری می‌گوید:

در حج، یا خداوند حضور دارد یا غایب است. اگر در درون شخصی خداوند غایب باشد، فرقی ندارد که فرد در مکه باشد یا در خانه‌اش به سر برد و حج، ریاضتی است که برای نیل به مشاهده حق تعالی انجام می‌گیرد و مقصد حج حقیقی، همین است (هجویری، ۱۴۲۸ق، ص ۳۶۳).

میبدی نیز می‌گوید که برخی زاهدانه حج انجام می‌دهند و قصدشان رسیدن به نعیم بهشت است. اگرچه مساعی آنها مشکور است، زیرا از روی ایمان آن را انجام داده‌اند؛ در مقایسه با عارفان، که قصدشان فقط دیدار روی دوست و رسیدن به

وصال جانان است، در درجه پایین‌تری قرار می‌گیرند. سپس میبیدی شعری را از بایزید بسطامی نقل می‌کند که ترجمه آن به این مضمون است: حاجیان را دیدم که اسب‌های خود را به سرعت حرکت می‌دادند تا زودتر به زیارت کعبه نائل آیند؛ ولی من شوق و اشتیاق خودم را افزون می‌نمودم؛ زیرا قبله من روی دوست، و قصدم وصال اوست (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۶۲ و ۶۶۳).

نتیجه‌گیری

حج، که رکن اسلام بوده، از مهم‌ترین عباداتی است که از زمان حضرت آدم علیه السلام وجود داشته، به معنای سفر به سوی کعبه برای انجام دادن مناسک آن در زمانی معین است و ظاهر و باطنی دارد. هجرت نیز که همچون اصلی کلی درباره انسان مطرح است، با توجه به آیات و روایات، دارای جلوه‌های گوناگون ظاهری و باطنی است که عبارت‌اند از: هجرت از دارالکفر به دارالاسلام؛ هجرت از سرزمین ظلم؛ هجرت به معنای موت و انتقال از دنیا به آخرت؛ سفر، سیاحت و عبرت؛ هجرت از گناه، بدی و پلیدی؛ هجرت برای کسب علم؛ برای کسب معرفت امام علیه السلام، و سیر به سوی خدا. حج، در ساحت ظاهر و باطن، مصداق کاملی از هجرت است. حج، در ظاهر سفری است به سوی خانه خدا و مصداق جابه‌جایی ظاهری، و در باطن، انتقال از خویی بد به صفتی نیک. به علاوه، همان‌گونه که در این مطالعه نشان داده شد، هریک از جلوه‌های متفاوت ظاهری و باطنی هجرت، در حج وجود دارند. این جلوه‌ها، از لحاظ ارزش، در یک مرتبه قرار ندارند و برجسته‌بودن معرفت امام علیه السلام میان دیگر جلوه‌های هجرت و برتری آن بر دیگر مصادیق، مشهود است؛ طوری که سیر به سوی خدا نیز از طریق معرفت و عشق انسان کامل آغاز می‌شود و بدون این معرفت، هجرت و سلوک معنای حقیقی ندارد و جز بر گمراهی نمی‌افزاید.

جلوه‌های متفاوت ظاهری و باطنی هجرت در حج، در این شکل نشان داده شده است. برخی جلوه‌ها در حج، می‌تواند مصداق داشته باشد؛ مانند هجرت از دارالکفر

به دارالاسلام برای مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی یا هجرت از سرزمین ظلم که شروعش می‌تواند با حج باشد؛ مانند هجرت مولوی از دست ظلم حاکمان وقت به قونیه که پس از سفر حج صورت گرفت.

دیگر جلوه‌های هجرت در حج، همگی مصداق دارند. آمادگی برای موت، پیش و حین سفر و با انجام دادن برخی مناسک حج که انسان را به یاد گذر از دنیا به آخرت و برانگیخته شدن مردگان می‌اندازد. عبرت به معنای عبور از جهل به علم، در برخی حکمت‌های حج ذکر شده است. هجرت از گناه پیش از سفر و حین انجام دادن مناسک، هجرت برای کسب علم قبل و حین سفر و در نهایت، معرفت و عشق امام ع و سیر به سوی خدا، که به آن اشاره گردید، جلوه‌های گوناگون هجرت در حج را نشان می‌دهند که جامع آنها هجرت از بدی و پلیدی است.

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغة
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۹۹۴م). *الفتوحات المکیة*، تحقیق عثمان یحیی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
 - امام صادق علیه السلام (۱۳۷۷ش). *مصباح الشریعة*، ترجمه و شرح گیلانی، قم، پیام حق، چاپ اول.
 - انصاری، خواجه عبدالله (۱۴۱۷ق). *منازل السائرین*، تهران، دارالعلم، چاپ اول.
 - بقلی شیرازی، روزبهان (۲۰۰۸م). *تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
 - پازوکی، شهرام (۱۳۸۹ش). *امام علی علیه السلام: هفتاد و هشت مقاله تاریخی، روایی، عرفانی، ادبی درباره امیرمؤمنان علیه السلام*، حمید یزدان‌پرست، تهران، اطلاعات، چاپ دوم.
 - جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰ش). *کتاب التعریفات*، تهران، ناصرخسرو، چاپ چهارم.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ش). *امام مهدی علیه السلام موجود موعود*، تحقیق سیدمحمدحسن مخبر، قم، اسراء، چاپ هفتم.
 - جهانگیری، محسن (۱۳۷۵ش). *محیی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
 - حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۳ش). *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع، چاپ اول.
 - خلیلی، محمدحسین (۱۳۸۲). *مبانی فلسفی عشق از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
 - زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم.
 - سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵ش). *رسائل شیخ اشراق*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
 - شریف‌رضی، محمدبن حسین (۱۳۷۸ش). *نهج البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
 - شیخ صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، جهان، چاپ اول.
 - _____ (۱۳۸۵ش). *علل الشرایع*، قم، داوری، چاپ اول.
 - _____ (۱۳۹۵ق). *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تهران، اسلامیة، چاپ دوم.

۴. _____ (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۵. _____ (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۹۷۰م). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ج ۵، و (۱۹۷۴م)، ج ۱۹.
۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، مرتضی، چاپ اول.
۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). الأمالی، قم، دارالثقافة، چاپ اول.
۹. عمادالدین طبری آملی، محمد بن علی (۱۳۸۳ق). بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ دوم.
۱۰. غزالی، محمد (۱۳۸۶ش). ترجمه احیاء علوم الدین، مؤیدالدین خوارزمی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
۱۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش). روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، رضی، چاپ اول.
۱۲. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴ش). ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۱۳. _____ (۱۹۸۱م). لطائف الإشارات، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ سوم.
۱۴. قلانسى نسفى، عبدالله بن محمد (۱۳۸۵ش). ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق، تصحیح عارف نوشاهی، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول.
۱۵. کاشانی، عبدالرزاق، (۱۳۸۵ش). شرح منازل السائرين، تصحیح محسن بیدارفر، قم، بیدار، چاپ سوم.
۱۶. _____ (۱۴۲۶ق). اصطلاحات الصوفیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۱۸. متقی هندى، علی بن حسام الدین (۱۴۰۵ق). كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة.
۱۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۰. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی

Sheelah. (2014). **Jewish, Christian, and Islamic Mystical Perspectives on the Love of God**. New York. Palgrave Macmillan. First Edition

- ۱۴۰۶ق). روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانپور، چاپ دوم.
۲۱. مرتضى زبيدي، محمدمرتضى (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دارالفكر.
۲۲. مصطفى، حسن (۱۳۶۸ش). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۲۳. ميدي، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش). كشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، اميركبير، چاپ پنجم.
۲۴. هجویری، علی بن عثمان (۱۴۲۸ق). كشف المحجوب، تصحيح احمد عبدالرحيم السايح، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول.
۲۵. همایي، جلال الدين (۱۳۸۵ش). مولوی نامه؛ مولوی چه می گوید؟، تهران، هما، چاپ دهم.
۲۶. همدانی، عين القضاة (۱۳۴۱ش). تمهيدات، تصحيح غفيف عسيران، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
27. Chittick, William C. (2013). **Divine Love: Islamic Literature and the Path to God**. New Haven. Yale University Press. First Edition.
28. Chittick, William C., Treflé Hidden,